

توری غاری غر، سنگر گاه منسوبان نترس و شجاع قوای مسلح در دهه‌ی شصت.

روایات زنده گی

بخش ۱۱۲

نوشته‌ی محمد عثمان نجیب

سی و دو سال اندی پیش فکر میکردیم جنگ زود ختم میشود و انسان و طبیعت و همه مخلوقات جغرافیای افغانستان طعم شیرین صلح و آرامش را میچشند. نه شد که نه شد. تفاوت آن گاهدایت امروز این است که علی الرغم مشکلات داخلی حزب و دولت، کشور و مردم و قوای مسلح دلیر کشور هرگز از دیده‌ها نیافتاده بودند و هر کسی سعی داشت سرباز وطن را در سنگرگاه دفاع از شرف وطن حمایت کند و دوست داشته، از رأس تا قاعده فقط مدافع و پشتیبان نیروهای مسلح قهرمان کشور بودند تا مورال رزمی آنان همچنان بلند باشد. سرباز و افسر چنان. عاشق جانباز وطن بودند که می‌پرس.

چون سفر های ما زیاد بودند، بدبختانه فراموش کرده ام که کدام دوستان و عزیزان همکار من در نشرات نظامی با من همسفر بودند که پس از اعلام مشی مصالحه‌ی ملی با ایشان به ولایت خوست سفر کردیم. اما فرمانده عمومی لوی دوم سرحدی ولایت جنرال برومندی به اسم محترم عجب خان مزاری بودند مطابق هدایات برای اعلام ساحات عدم منازعه نیرو های شجاع امنیتی ما باید همان ساحات را تخلیه می‌کردند. پاسگاه امنیتی طی سال ها در منطقه‌ی موسوم به توری غاری غر فعال بود که آرزو دارم نام آن را غلط نکرده باشم. وقتی خدمت قوماندان صاحب لوا رفتیم تا برنامه‌ها را ترتیب کنیم با صحبت های عجیب شان مواجه شدی... گفتند:

«... ما کتی پوستی توری غاری غر ده عذاب استیم، سه روز اس ... پشت ده پشت امر میکنیم... ساحه را تخلیه کنین ... و به قرارگاه لوا بیابین ... قبول نمیکنن... بجام نازدانه ... و فداکار ... مام کتی... شان تار داده میریم که... خود شان... به رضای خود تا شون... پرسیدم ... چرا تا نمیشن... فرمودند ..، کل شان میگن ... ما... سال ها ایجه... ره با خون... رفیقای شهید و زخمی ما و خود ما نگاه کردیم... حالی به اشرا ایلایش کنیم که پنجابی و پاکستانی ره بیارن... ما تا نمیشیم... بغض بی اراده گلویم را گرفت ... و محترم جنرال صاحب عجب را دیدم که به بهانه‌ی خریدن روی شان... اشک آرام عاطفه‌ی چشمان شان را پاک می‌کردند... ادامه دادند... حتا تهدید کردیم شان... که دگه اکمال تان نمیکنیم... هلیکوپتر ها ... نماین... اما ... جواب دادن... که ما هیچ چیز... کار نداریم... و هنوزم ... همونجه استن... مام به قوای سرحدی ... گزارش دادیم... قوماندان عمومی سرحدی آن زمان جنرال صاحب عبدالله خان بودند... که بعد ها وزیر دفاع شدند... چنان بود روسیه‌ی رزمی و وطندوستی فرزندان صدیق وطن. امروز هم مدافعان جانباز وطن همانگونه قهرمانانه در سنگر دفاع قرار دارند، مگر شورای امنیت خاین، رئیس جمهور و سر قوماندان اعلی خاین و روانی، نود در صد وکلای اتاق های هر دو مجلس خاین، بیشترین فرماندهان با نگاه های تبارگرایانه و الهام و هدایت از ارگ خاین... دو معاون رئیس جمهور بکس برداران رئیس جمهور و همه و همه‌ی شان نوکران انگلیس و آمریکا و ایران و پاکستان ژاندارم های منطقه و همه کشور ها به نام دوست و دشمن آتش بیاران معرکه. پس آن سرباز و افسر دلیر وطن چگونه مطمئن باشد که از عقب آماج تیر خودی قرار نمیگیرد؟ پ.ن: شادروان عبدالکریم عزیزی رئیس تبلیغ و ترویج آن زمان به من روایت کردند که پسا سپردن یک جلد از این رساله گونه به آقای تنی ایشان جناب عزیزی صاحب را یک شب محروم خانه رفتن کرده بودند که گویا این نوشته‌ها بسیار ثقیل اند و چرا نشر شده...

من بار دیگر این یادداشت ها را به عنوان هدیه تقدیم همه مدافعان شهدای سنگر دفاع از وطن میکنم که مطابقت کامل با شرایط حتا بدتر از دیروز سنگر داران ما دارد. یادم نرود که محترم ندیم ناب مدیر عمومی ما در آن زمان یکی از پشتیبانان و مشوقان من در این عرصه بودند و ممنون شان. داشته ها را بخش بخش تقدیم خواهم کرد انشاءالله . حالا به نشر تقریظ ها و سخن اول اکتفاء میکنیم. تا بعد بدرود

سخن لکھلا



نشرات

عمان

۱۳۶۸

سخن لفظ



سخن لحظه ها به تیراژ یک هزار جلد از سوی نشرات
نظامی وزارت دفاع ج. ۱. به همت کارگران و کارمندان مطبعه
اردو در سال ۶۸ به گرامی داشت هفتاد مین سالگرد استر داد
استقلال کشور اقبال چاپ یافته است .

محتویات

صفحه	عناوین	صفحه	اوین
۱۷	قهرمان ، سپاهی آوردگاه ...		ریظ ها
۱۸	مخلصین مدام		بد سخن
۲۱	کمر بسته اند	۱	تبار شیر مردان
۲۲	در تلاش اند	۲	سداران میهن
۲۳	ستبری از فرازه ها	۳	سسر و همراه زنده گی ام
۲۴	فشرده وهم صدا	۴	ریازان و فرزندان وطن
۴۵	تاریخ انباشته	۵	سادر
۲۶	سپهدار سترگ	۶	ری از صدا
۲۷	به شمار اهیان	۷	نگاهی
۲۸	هموطن	۸	سرباز قهرمان و منسوب ...
۲۹	جوان وطن	۹	بدانی
۳۰	هوا بازان ماهر	۱۰	یام سرباز به مادرش
۳۱	بر نخیزد	۱۱	توانید
۳۲	طنین صدا ها	۱۲	رادر سرباز
۳۵	نمی گذارند	۱۳	شتاب
۳۶	گام صلح	۱۱	می توانید
۳۷	یک صدا	۱۴	وانان نیکو ضمیر افغان
(۱)			

عناوین	صفحه	عناوین
هموطن	۳۸	زانو نزنند
مهر سکوت زد	۳۹	اختر رخشنده
امید ها بخشید	۴۰	گراقدر هموطن ...
برجسته میگردد	۴۳	پیوستگان به صفوف ...
رهیاب گردیم	۴۴	پیشقراولان
مادر	۴۵	بنیاد گذاشت
نه خفته اید	۴۶	دژبا سطوت
نیک می نگرند	۴۷	شعله یی است
میشود ستود	۴۸	بیسا
سربازیم	۵۰	باور داشت
نعره میکشند	۵۳	فزون تر
میدانی پدر	۵۴	بر خیز .
کود کان آزاد	۵۷	بر گرد
افتخار بر شما	۵۸	نه خموش
جوانان وطن	۵۹	میطلبند
نگرنده	۶۰	جوان هموطن ...
شنیدیم	۶۱	بر تو
مردانه ستیزیدن	۶۲	مباهات به آنها
نثار می کنند	۶۵	رهنوردان
یاری می رسانند	۶۶	توانگر شده
	۶۷	سپاه سرحد ...

تقریظ

ادبیات نظامی کشور در شرایط پیچیده نظامی ، سیاسی
به سمت بالنده گی بیشتر به پیش میرود .

از بین نظامیان کشور نویسنده گان ، نقادان و شعرای
قدبر می افزایند که میتوانند نهال هنر و ادبیات افغانستان
محبوب را بارور سازند و پیوند بین مردم و سنگر را افزونتر .
شعر ، داستان ، طنز و پارچه ادبی سخنور نظامی ، رزمنده گان
سنگر های گرم را در مبارزه بر ضد بیگانگان الهام میبخشد
و آنانرا و امیدارد تا با تبارز پایمردی و متانت بمانند مقاومت
کنند و به پیش بتازند .

سخنور نظامی که خود در پیشا پیش نبرد ایستاده در
لحظه های پیکار به تپش قلبهای دلیر مردان سنگر و
ندای بیصدای نهاد شانه را میشنود . او لحظه های نبرد
برای بود و نبود را در برگهای کاغذ منعکس میسازد .

پارچه های ادبی مخترم جگرن محمد عثمان از زمره آن
آفریده هایست که لحظه های آزمون دشوار مبارزه بر ضد

اهریمنان را تصویر میکند و به همین بنیاد به آن نام
«سغن لعظه ها» را داده است.

پارچه های ادبی نویسنده (سغن لعظه ها) ما را امیدوار
میسازد که سخنوران سنگرمی توانند در مسیر آفرینش
پدیده های بدیعی هنری و ادبی گام بگذارند و به سمت
خلاقیت بیشتر و بهتر برآیند.

«سغن لعظه ها» مبرا از کمبود نیست. بهتر می بود
نوشته ها استوار بر این اصل که خواننده او پیش از همه
سرباز است، سربازی که جنگالهای زنده گی کمتر امکان
خواندن و نوشتن بیشتر را برایش داده است پر داخت
می شدند.

مسرووریم (سغن لعظه ها) هنگامی به رزمنده گان
شجاع کشور اهدا میگردد که آنها به پیش گام بر میدارند
و درفش پیروزی بر دشمن رادر اهتزاز همیشگی می آورند.

رئیس عمومی امور سیاسی اردو
تورنجرال ذبیح الله «زیارمل»

جوانه ها در پویه هنر و ادبیات ، امید های فردایند و
محترم محمد عثمان یکی از این جوانه هاست که درین راستا
تارزه گام گذاشته و باخامه رنگ گرفته از جانبازی ها و قهرمانی
های راهیان نور ، برگ های سپیدی را نشان گذاشته است.
نوشتن و هدفمندانه نوشتن میتواند روزنه یی به سوی
افق های نوین باشد .

مجموعه حاضر از این نمطنوشه ها دارد ، با آنکه
نگارنده هنوز در گستره سخن، مهمانی است که میتواند با
پشتکار و پیگیری میزبانان شایسته شود .

ولی با آنها تمثال های عینی او و ایماژ های واقعی او از
زنده گی در این نگاشته ها ، خط کار اسلوبی او را میسازد
که همین خود میتواند مویستوفیق او در فردا های نزدیک
باشد .

به مصداق این حرف که : رهجویی و ره پویی را فرجام
منزل مقصود است . نگارنده نیز با مایه هایی که دارد و با

اندیشنده گی خاصش میتواند، در خط زمان، حجمی پذیرفتنی
باشد.

نثر روان و تا حدی شیوای پارچه ها مبین گرایش اوست
به سوی کاخ منقش سخن و عروج بدان .
و حرف آخر، هرگاه این پارچه ها که هر يك به نحوی
از انجا ارزشمندی خود را دارند، وسعت یابند و در گستره
فراختری پرورش یابند میتوانند از این فورم محدود بدر شوند
و در ژانر های دیگر هنری و ادبی پروبال بکشایند، ره
بجویند و مرام فراچنگ آوردند.

(وحید صمدزی)

چند سخن

گر انقدر خواننده !

کوتاه و ناچیز نوشته های که تو با بزرگواری به خواندن آن وقت گرانبهایت را صرف خواهی کرد. دیباچه است بر آغاز دوامی که اگر همت گماشته بتوانم آنرا به حفظ گیرم .
قلم بدست بودن یا خویشتن را از تبار اهل قلم بدستان دانستن ادعای است که هر گاه نتوان آن را زنده نگهداشت از پرستیژ یکچنین پر بها نامی کاسته و ناماً نوس تقریب جسته ایم .
اساساً من نویسنده نیستم اما بر آن آرزو دارم کام های آغازین را بر رهروان این زیبا واژه که میتواند جوشن بی شکست رهنوردی در دیار زیست همسالان و همقطاران باشد بردارم .

سفر بر چنین ره و گذارازا فراز و نشیب و نوسانات نهفته اندر مسیر آن آدم را از یکجهد آبدیده بدر می آورد و از سوی اگر تلاش شود تجارب غنامندی را برایش ارمغان میدهد .

رهنوردی درین راه وابسته به آنست که مسافر کدام

شیوه‌ئی رهتازی راگزیده است و تخیل او کدام گرایشها را به خود جلب میکند ، اشتیاق به گساردن کدام يك از عصاره‌ها دارد و کدام شور نهفته در نهادوی یا کدام شیفتگی او را واداشته تا اجازه دستیازی برای عملکرد وصحه گذاردن این شیفتگی را بخود بدهد .

بر ندای زمان ما امروز تکاپوی مان در آن جهت است بهر شکلی که ممکن باشد در تفوق بر جنگ همت گماریم تا این پدیده بی‌هولناک از سر زمین ما رخت سفر بر بندد و باشد صلح در جهت اضمحلال جنگ صدر نشین گردد .

بر مرعی شدن این امر کنون قوای مسلح ما همچو سپاه با حداقت حفظ استقلال وطن و نیروی با عظمت دفاع از آزادی انسان جامعه‌ئی مافرا خور ستایش جایش را دارد .

این گناه است اگر میتوانیم و به ستایش نمی نشینیم
شاهکاری ها و رادمردی های آنانرا که بخاطر حفظ استقلال وطن ما جانبازانه پیکار مینمایند ، این عصیان است از اجرای رسالت مان اگر میتوانیم و به نیایش نمی نشینیم بشارت دهنده کان آرامش خود و کود کان خود را و این خواهد آزد نهاد مان را اگر حرمت نمی نهیم آنهاى را که شاهوار همه شایسته گی ها اند ، آنهاى را که در زدودن اندوه مان ، اندوه تحمیل رواداشته شده از جانب دشمنان بر مردم و کشور ما رسالت‌مندانه میدرخشند و حماسه می آفرینند .

